Vol. 13 | No. 3458 | Tue. Nov 10 . 2026 | سه‌شنبه ۱۹ آبان ۱۴۰۵ | ۳۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۵۸ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

تهران بر اصول خود ایستاده
واشنگتن با بن‌بست تصمیم‌گیری روبرو است

ایران و امریکا در مسیر مذاکره غیرمستقیم

صفحه ۲

بازسازی زیرساخت‌ها می‌تواند
کمبود تجهیزات فناوری اطلاعات را آشکار کند

بازار سخت‌افزار در انتظار شوک تقاضا

صفحه ۶

سقوط ۴۷.۹ درصدی رشد ساختمان

زنگ خطر برای آینده مسکن

براساس گزارش بانک مرکزی، رشد بخش ساختمان کشور از منفی ۱۴.۲ درصد در بهار ۱۴۰۴ به منفی ۱۵.۸ درصد در زمستان همان سال رسیده و در بهار ۱۴۰۵ نیز با ثبت رقم منفی ۴۷.۹ درصد، سقوط کم‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. این در حالی است که آمار مرکز آمار ایران برای بهار امسال، رشد منفی ۶.۴ درصدی را نشان می‌دهد؛ اختلافی قابل توجه که ضرورت بررسی مبانی محاسباتی دو نهاد آماری را برجسته می‌کند، اما در هر دو گزارش یک واقعیت مشترک دیده می‌شود: صنعت ساختمان همچنان در گیر رکود است و نشانه‌ای از خروج پایدار آن از این وضعیت مشاهده نمی‌شود. بررسی روند فصلی آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد بخش ساختمان در بهار سال گذشته رشد منفی ۱۴.۲ درصدی را ثبت کرد؛ این رقم در تابستان به منفی ۱۱.۸ درصد رسید و در پاییز با بهبود نسبی به منفی ۷.۴ درصد کاهش یافت، اما این روند در زمستان دوباره معکوس شد و...

صفحه ۵ را بخوانید

یادداشت-۱

زمستان، ناترازی گاز و آزمون مدیریت انرژی



حمیدرضا صالحی

در آستانه فصل سرما، زنگ خطر ناترازی گاز در کشور به صدا درآمده و به یکی از دغدغه‌های اصلی کارشناسان و مسوولان تبدیل شده است. کمبودهای انباشته از سالیان گذشته در کنار آسیب‌ها و خرابی‌های ناشی از درگیری‌های اخیر، ناترازی انرژی را وارد فاز تازه‌ای کرده است. برای این منظور لازم است ضمن کالبدشکافی مصرف‌کنندگان عمده گاز و موانع سرمایه‌گذاری در میادین، راهکارهای برون‌رفت از بحران زمستان (از جمله سوخت‌های جایگزین، واردات گاز از همسایگان، تامین سوخت مایع و بهره‌گیری از تجربیات موفق اروپا در زمینه بهینه‌سازی مصرف) مورد بررسی قرار گیرد. این روزها مسوولان، تصمیم‌گیران حوزه انرژی و کارشناسان اقتصادی بارها و بارها در خصوص بحران ناترازی گاز در زمستان پیش‌رو سخن می‌گویند. واقعیت آن است که ما علاوه بر کمبودهای ساختاری و انباشته شده از گذشته، با آسیب‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ‌های ۱۴ روزه و ۴۰ روزه اخیر نیز مواجه شده‌ایم؛ حوادثی که ناخواسته کمبود مضاعفی را در چرخه تولید و توزیع انرژی کشور شکل داده است. در این میان، پرسش کلیدی و بنیادین این است که این ناترازی گاز دقیقا چگونه در فصل زمستان ظهور و بروز می‌یابد و برای مقابله موثر با پیامدهای ویرانگر آن چه باید کرد؟ برای درک ابعاد این بحران، نخست باید به سبد مصرف انرژی در ایران نگاهی بیندازیم. در کشور ما چندین مصرف‌کننده عمده وجود دارند که حجم عظیمی از گاز تولیدی را می‌بلعند. در صدر این فهرست، بخش خانگی قرار دارد که بیشترین سهم مصرف را به خود اختصاص می‌دهد. پس از آن، صنایع کلیدی از جمله مجتمع‌های پتروشیمی، واحدهای فولادی و همچنین نیروگاه‌های حرارتی تولید برق قرار دارند که برای چرخش چرخ‌های خود به شدت به گاز طبیعی وابسته‌اند. متاسفانه در سال‌های اخیر، به دلیل محدودیت‌های مالی، تحریم‌ها و عدم سرمایه‌گذاری کافی در توسعه میادین گازی، پروژه‌های فشارافزایی و ارتقای بهره‌وری کنترل میادین با تاخیر و کندی مواجه شده است. همین امر سبب شده تا ناترازی میان تولید و تقاضا تشدید شود و در فصل سرما، کشور را با بحران جدی روبه‌رو سازد.

اولویت‌بندی مصرف و چالش تامین سوخت جایگزین: در شرایط کنونی، ما ناگزیریم بسیار حساب‌شده‌تر و دقیق‌تر عمل کنیم. بدون شک، مهم‌ترین اولویت تامین نیازهای حیاتی خود مردم است؛ اما پس از آن، پایداری شبکه برق کشور به فعالیت نیروگاه‌ها بستگی دارد و پس از نیروگاه‌ها نیز صنایع بزرگ کشور قرار دارند که توقف فعالیت آنها می‌تواند اقتصاد ملی را فلج کند. بنابراین سیاست‌های کلان باید به سمتی برود که بهینه‌سازی مصرف و بهره‌وری بهتر در دستور کار قرار گیرد. از سوی دیگر، باید به فکر منابع انرژی جایگزین باشیم. هر چند توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر مانند نیروگاه‌های خورشیدی در دستور کار قرار گرفته و مدار آمده‌اند، اما حجم آنها در کوتاه‌مدت کفاف نیاز سنگین شبکه را نمی‌دهد. به همین دلیل، تامین سوخت دوم برای نیروگاه‌ها و صنایع از اهمیت حیاتی برخوردار است. در این راستا، واردات فرآورده‌هایی نظیر گازوییل و همچنین واردات گاز از کشورهای همسایه، به‌ویژه از ترکمنستان می‌تواند به عنوان ابزارهای کمکی، پایداری شبکه را در زمستان امسال تضمین کند.

درس آموزه‌های بحران انرژی در اروپا: بررسی تجربیات جهانی نشان می‌دهد که بحران‌های انرژی را می‌توان با مدیریت صحیح پشت سر گذاشت. برای نمونه، اروپایی‌ها در سالی که جنگ اوکراین آغاز شد و با قطع ناگهانی گاز روسیه مواجه شدند، با شرایط فوق‌العاده سختی روبه‌رو شدند. با این حال، آنها با اتخاذ سیاست‌های بسیار کارآمد در حوزه بهینه‌سازی مصرف، توسعه فرهنگ صرفه‌جویی و بهره‌گیری از سوخت‌های جایگزین، توانستند آن زمستان سخت و بحرانی را با موفقیت پشت سر بگذارند. ما نیز باید از این تجربه ارزشمند جهانی استفاده و فرهنگ و سازوکارهای بهینه‌سازی مصرف را به‌صورت جدی در بخش خانگی و صنعتی پیاده‌سازی کنیم.

نقش نزولات آسمانی در کاهش نیاز به گاز: نکته مهم دیگری که نباید از نظر دور داشت، وضعیت منابع آبی کشور است. بارش‌های اخیر نزولات آسمانی اگرچه ممکن است تا حدی بهبودی نسبی در وضعیت سدها ایجاد کند، اما تا پیش از این، یکی از نگرانی‌های جدی، استفاده از ظرفیت ذخایر آب پشت سدها برای تولید برق در روزهای اوج مصرف بود. ناچار بودن شبکه به استفاده از این ذخایر، نگرانی‌های عمیقی را ایجاد کرده بود که مبادا کاهش بیش از حد ذخایر آب، در تابستان آینده چالش‌ها و بحران‌های مضاعفی را در بخش‌های شرب و کشاورزی کشور رقم بزند. این امر نشان می‌دهد که مدیریت انرژی در ایران یک پازل چندبعدی است و هرگونه تصمیم‌گیری در حوزه گاز، به‌طور مستقیم بر منابع آب و برق نیز تاثیر می‌گذارد. در نهایت، عبور از زمستان پیش‌رو نیازمند عزم ملی، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها، اولویت‌بندی دقیق مصارف و اجرای فوری سیاست‌های بهینه‌سازی و دیپلماسی فعال انرژی است تا کشور بتواند بدون آسیب‌های جبران‌ناپذیر به صنعت و معیشت مردم، از این آزمون دشوار عبور کند.

بیم تکرار تجربه ممنوعیت‌های گذشته در بازار خودرو

واردات در آستانه انقضای قانونی



۷

یادداشت-۲

چرا بحران مسکن توسعه را در ایران می‌بلعد؟



مجید گودرزی

بحران مسکن در ایران فراتر از یک چالش ساده اقتصادی، به زخمی کهنه و ساختاری تبدیل شده که سال‌های سال است معیشت نسل‌های مختلف را به گروگان گرفته است. دوره انتظار برای خانه‌دار شدن در ایران به رقمی نجومی و فراتر از یک قرن رسیده و رسوب سرمایه‌های کلان در زمین‌های بایر و املاک سفته‌بازانه، اقتصاد ملی را به رکود کشانده است.

باید هشدار داد که تا زمانی که دولت و مجلس به انحصار زمین، احتکار سرمایه و سوداگری‌های مخرب در بازار مسکن پایان ندهند، هیچ گشایش پایداری در اقتصاد کشور رخ نخواهد داد و نارضایتی ناشی از این بخش، سنگین‌ترین نقطه تاریک کارنامه حکمرانی باقی خواهد ماند. دوره‌های متمادی است که رویای خانه‌دار شدن برای شهروندان ایرانی به سرابی دست نیافتنی مبدل شده و دوره انتظار برای خرید مسکن اکنون به بالای ۱۰۰ سال رسیده است.

این یعنی یک فاجعه تمام‌عیار اجتماعی؛ وضعیتی که در آن بخش بزرگی از سرمایه‌های حیاتی کشور عمدتا با ارزش افزوده صفر در بخش مسکن و زمین رسوب کرده و پویایی اقتصاد مولد را به محاق برده است. امروز شاهد آن هستیم که زمین‌های بایر با ارزش افزوده صفر و بازدهی کاملا منفی، به امن‌ترین محل برای رسوب سرمایه‌های کلان اقتصادی تبدیل شده‌اند. جالب و در عین حال تاسف‌بار اینجاست که میزان جذب سرمایه در زمین‌های بایر حتی از بازار سرمایه و بورس نیز پیشی گرفته است. در ساختار فعلی بازار مسکن، تا بیش از ۷۰ درصد از بهای تمام شده یک واحد مسکونی را تنها قیمت زمین تشکیل می‌دهد؛ حال آنکه ایران یکی از وسیع‌ترین و فراوان‌ترین منابع زمینی را در اختیار دارد. این تناقض آشکار، حاصل کمبودهای عمدی و ساختگی در عرضه زمین است که فلاکت و تنگنای بی‌سابقه‌ای را برای مردم رقم زده است.

بحران ازدواج و پیامدهای انسانی مسکن: ابعاد انسانی و اجتماعی این بحران هنگامی عیان‌تر می‌شود که به آمارهای جمعیتی نگاهی بیندازیم. در حال حاضر بیش از ۱۴ میلیون جوان ایرانی در سن ازدواج قرار دارند و از این میان، متاسفانه حدود ۲ میلیون نفر به مرز تجرد قطعی رسیده‌اند. تحقیقات میدانی و پایش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که مشکل نخست این جوانان «اشتغال» و مشکل دوم و حیاتی آنها «مسکن» است. وقتی جوانان توان تامین سرپناه را نداشته باشند، نه تنها تشکیل خانواده به تعویق می‌افتد، بلکه امید به آینده، پویایی نیروی کار و سرمایه اجتماعی کشور به شدت آسیب می‌بیند.

در کالبدشکافی این معضل ساختاری، با سه ضلع ویرانگر مواجه هستیم: «قانون»، «زمین» و «بانک». این سه ضلع با اتصال به یکدیگر، چالش‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی را خلق کرده‌اند که گویی اراده‌ای جدی برای گره‌گشایی از آنها وجود ندارد.

غلط‌ترین روابط اقتصادی و سوداگری بی‌حدومرز: بازار مسکن ایران از نادرست‌ترین و ناهنجارترین روابط اقتصادی برخوردار است؛ بازاری که هم از خلأهای قانونی رنج می‌برد و هم اسیر عرف‌های غلط و من‌درآوردی شده است. به عنوان نمونه، هنوز در بازار مسکن ما پدیده‌ای به نام «رهن بدون سقف و قرض‌الحسنه» رواج دارد که در عمل، یک کلاهبرداری جمعی گسترده و تحمیل فشار مضاعف به اجاره‌نشینان است. بدون شک، بزرگ‌ترین ترک فعل مجالس مختلف در طول دهه‌های گذشته، نقص و کوتاهی در تقنین کارآمد و بازدارنده در بخش مسکن بوده است. نمایندگان مجلس در بسیاری از دوره‌ها نتوانسته‌اند قوانین مهارکننده سفته‌بازی را تدوین کنند و تاسف‌بارتر اینکه اندک قوانین مصوب موجود نیز توسط دولت‌ها به درستی اجرا نمی‌شوند. کار به جایی رسیده است که دستگاه‌های اجرایی حتی از انتشار آمارهای رسمی و شفاف مسکن نیز خودداری می‌کنند تا ابعاد فاجعه پنهان بماند.

مسکن؛ پناهگاه سرمایه‌های سفته‌بازانه: امروز مسکن به محل امن ذخیره سرمایه‌های هنگفت و بادآورده در کشور تبدیل شده است. قیمت‌گذاری‌های خودسرانه و کاذب در این بازار، نیازهای ضروری اقتصاد و اجتماع را فلج و در عین حال، سوداگران را به حضور هر چه بیشتر در این حوزه ترغیب کرده است. هیچ بخش دیگری در اقتصاد کشور نمی‌تواند به اندازه مسکن ضروری باشد و در عین حال، هیچ بخشی قادر نیست با قیمت‌سازی‌های ساختگی، اینچنین جذابیت کاذب برای جذب نقدینگی ایجاد کند. مسکن به کالایی تبدیل شده که تمام نقدینگی و سرمایه‌های کشور را می‌بلعد و در عوض، هیچ بهره‌وری واقعی برای تولید ندارد.

اگر دولت نخواهد یا نتواند بازار مسکن را مهار و ساماندهی کند، مطمئنا هیچ اتفاق مثبتی در کلان اقتصاد کشور رخ نخواهد داد. قیمت‌های ساختگی و احتکار زمین قادر است تمام منابع کشور را به این چاه ویل سرازیر کند و روزبه‌روز بر فلاکت و استیصال مردم بیفزاید. در نهایت باید اذعان کرد که بحران مسکن، امروز بزرگ‌ترین عامل نارضایتی عمومی است و در کارنامه اجرایی دولت‌ها، به نماد بارز ناکارآمدی و بخش سیاه کارنامه حکمرانی تبدیل شده است؛ وضعیتی که اصلاح آن نیازمند جراحی ساختاری، شکستن انحصار زمین، نظارت قاطع بر نظام بانکی و اراده پولادین قانونگذاران است.

یادداشت-۳

معادله پیچیده بورس و نرخ بهره

محمد غفوری

بازار سرمایه در مواجهه با افزایش نرخ بهره، بیش از هر چیز تحت تاثیر انتظارات تورمی و وضعیت نرخ بهره حقیقی قرار می‌گیرد.

اگرچه افزایش نرخ بهره در نگاه نخست می‌تواند به عنوان عاملی منفی برای بازار سهام تلقی شود و جذابیت بازار پول را در مقایسه با سایر بازارهای مالی افزایش دهد، اما بررسی شرایط اقتصادی ایران نشان می‌دهد که نمی‌توان صرفا با تکیه بر سیاست‌های انقباضی، درباره مسیر بلندمدت بورس قضاوت کرد.

یکی از متغیرهای مهم در این زمینه، نرخ بهره حقیقی است. در اقتصاد کشور، نرخ بهره حقیقی همچنان در محدوده منفی قرار دارد؛ به این معنا که نرخ تورم فاصله قابل توجهی با نرخ سود سپرده و سایر نرخ‌های بهره دارد. بنابراین، حتی اگر سیاستگذار پولی اقدام به افزایش نرخ بهره کند، تا زمانی که این نرخ نتواند از سطح تورم پیشی بگیرد، همچنان انگیزه حفظ دارایی در بازارهای مالی و دارایی‌محور از بین نخواهد رفت.

بدون تردید افزایش نرخ بهره می‌تواند بر رفتار سرمایه‌گذاران اثرگذار باشد. بازار پول همواره یکی از رقبای اصلی بازار سرمایه برای جذب نقدینگی بوده و هرگونه حرکت به سمت سیاست‌های پولی انقباضی می‌تواند بخشی از منابع را به سمت ابزارهای کم‌ریسک‌تر سوق دهد.

با این حال، مساله اساسی این است که آیا چنین سیاستی در شرایط فعلی اقتصاد کشور توانایی مهار تورم و تغییر انتظارات اقتصادی را دارد یا خیر؟ واقعیت این است که انتظارات تورمی در اقتصاد ایران همچنان در سطوح بالایی قرار دارد و برآوردها و پیش‌بینی‌های مختلف، از تداوم تورم‌های سنگین، حتی در محدوده ۸۰ تا ۱۰۰ درصد و در برخی سناریوها تورم‌های سه‌رقمی حکایت دارند.

در چنین شرایطی، افزایش نرخ بهره به تنهایی لزوما نمی‌تواند انتظارات تورمی را مهار کند. به همین دلیل، واکنش بازار سرمایه نیز صرفا تابع تغییر نرخ سود نیست و مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی و انتظارات سرمایه‌گذاران در شکل‌گیری روند معاملات نقش دارند.

از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که بازار سرمایه ایران همواره از یک الگوی رفتاری کاملا متعادل و مبتنی بر کارایی اقتصادی پیروی نکرده است. تجربه معاملات در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که بورس ایران بارها میان موج‌های خوشبینی و بدبینی در نوسان بوده و رفتار سرمایه‌گذاران در بسیاری از مقاطع، بیشتر از آنکه بر مبنای متغیرهای بنیادی باشد، تحت تاثیر انتظارات و فضای روانی حاکم بر بازار قرار گرفته است.

در یک بازار کارا و متعادل، می‌توان انتظار داشت که تغییر نرخ بهره از مسیرهای مشخصی مانند افزایش هزینه تامین مالی، تغییر ارزش‌گذاری سهام و جابه‌جایی نقدینگی، آثار قابل‌اندازه‌گیری بر قیمت دارایی‌ها داشته باشد.

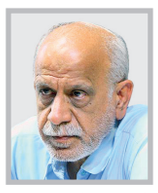
اما در بازاری که هنوز با عدم تعادل و نوسانات ناشی از انتظارات مواجه است، نمی‌توان تمام تحولات را صرفا به یک متغیر مانند نرخ بهره نسبت داد.

بر همین اساس، به نظر می‌رسد افزایش نرخ بهره در کوتاه‌مدت بتواند فشارهایی بر بازار سهام وارد کند و بر تصمیم سرمایه‌گذاران اثر بگذارد، اما درباره آثار بلندمدت آن نمی‌توان با قطعیت قضاوت کرد.

تا زمانی که نرخ بهره حقیقی منفی باشد و انتظارات تورمی در سطوح بالا باقی بماند، بعید است سیاست انقباضی به تنهایی بتواند مسیر بلندمدت بازار سرمایه را تعیین کند. در نهایت، آنچه اهمیت بیشتری دارد، میزان موفقیت سیاستگذار در کنترل تورم، ایجاد ثبات اقتصادی و بازگرداندن اعتماد به سرمایه‌گذاران است.

یادداشت-۴

انضباط مالی؛ پیش‌شرط مهار تورم و ثبات بازار ارز



احمد حاتمی‌یزد

ریشه اصلی تداوم تورم در اقتصاد ایران را باید در نبود انضباط مالی دولت جست‌وجو کرد؛ وضعیتی که در آن هزینه‌های عمومی بدون تناسب با درآمدهای پایدار افزایش پیدا می‌کنند و کسری بودجه از مسیر رشد پایه پولی و نقدینگی به‌افزایش قیمت‌ها منجر می‌شود. از نگاه او، تا زمانی که دولت نتواند میان دخل و خرج خود تعادل برقرار کند، سیاست‌های مقطعی برای کنترل تورم و بازار ارز نمی‌توانند به نتیجه پایداری برسند.

مساله اصلی در اقتصاد ایران این است که دولت و مجلس تعهدات مالی متعددی را در بودجه تصویب می‌کنند، بی‌آنکه همواره منابع مشخص و قابل اتکایی برای تامین آنها وجود داشته باشد. تسهیلات ازدواج، فرزندآوری، مسکن و سایر حمایت‌ها اگر بدون پیش‌بینی منابع پایدار به بودجه تحمیل شوند، در نهایت به کسری بیشتر منجر خواهند شد. دولت برای جبران این فاصله میان درآمد و هزینه، به افزایش پایه پولی و خلق نقدینگی روی می‌آورد؛ مسیری که آثار آن دیر یا زود در قیمت کالاها و دارایی‌ها نمایان می‌شود.

این رابطه را می‌توان با نظریه مقداری پول توضیح داد. افزایش نقدینگی به‌خودی‌خود زمانی الزاما به تورم منجر نمی‌شود که متناسب با رشد تولید و عرضه کالا و خدمات باشد، اما در اقتصادی که رشد آن محدود است، افزایش سالانه ۳۰، ۴۰ یا حتی بیش از ۵۰ درصدی نقدینگی نمی‌تواند بدون پیامد قیمتی باقی بماند. درواقع، وقتی قدرت خرید جدید ایجاد می‌شود، اما تولید به همان نسبت افزایش نمی‌یابد، فشار تقاضا خود را در قالب افزایش قیمت‌ها نشان می‌دهد. این چرخه طی دهه‌های گذشته بارها در اقتصاد ایران تکرار شده است.

پیامد دیگر این وضعیت، محدود شدن منابع لازم برای سرمایه‌گذاری و توسعه است. وقتی بخش مهمی از بودجه به تعهداتی اختصاص پیدا می‌کند که منابع مشخصی ندارند، امکان تامین مالی پروژه‌های عمرانی و زیرساختی کاهش می‌یابد. این مساله در شرایط جنگ و ناامنی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا نااطمینانی، انگیزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را نیز تضعیف می‌کند. در نتیجه، اقتصاد همزمان با افزایش هزینه‌های دولت، با کاهش ظرفیت رشد و محدودشدن درآمدهای مالیاتی مواجه می‌شود. ادامه چنین وضعیتی، کسری بودجه را تشدید می‌کند و دوباره به افزایش نقدینگی و تورم دامن می‌زند.

تورم نیز فقط یک شاخص اقتصادی نیست، بلکه پیامدهای توزیعی و اجتماعی گسترده‌ای دارد. افزایش قیمت دارایی‌ها ممکن است برای صاحبان مسکن و سرمایه به معنای افزایش ارزش اسمی دارایی باشد، اما برای مستاجران و خانوارهایی که درآمدشان متناسب با هزینه‌های زندگی رشد نمی‌کند، فشار بیشتری ایجاد می‌کند، به همین دلیل، تورم می‌تواند شکاف میان گروه‌های درآمدی و دارایی‌دار را عمیق‌تر کند؛ فقرا فقیرتر و صاحبان دارایی را منتفع‌تر سازد. ادامه در صفحه ۳

«تعادل» روند معاملات
بازارهای جهانی را بررسی می‌کند

بورس‌های جهانی در دوراهی صعود و سقوط

بازارهای جهانی سهام در آغاز معاملات روز دوشنبه، در شرایطی با افزایش معاملات آتی شاخص‌های اصلی بورس امریکا همراه شدند که سرمایه‌گذاران خود را برای انتشار داده‌های... صفحه ۴ را بخوانید

چرا گلدمن ساکس پیش‌بینی قیمت‌ها را کاهش داد؟

چشم‌انداز نزولی طلا

پیش‌بینی بانک گلدمن ساکس درباره قیمت طلا کاهش یافته و بانک جهانی نیز پیش‌تر اعلام کرده بود که انتظار دارد متوسط قیمت طلا در سال ۲۰۲۸ به چهار هزار دلار در هر اونس برسد. بانک گلدمن ساکس به‌تازگی پیش‌بینی خود از قیمت طلا در پایان سال‌های ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ را تعدیل و دلیل آن را افزایش احتمال اتخاذ موضع سختگیرانه از سوی بانک مرکزی امریکا (فدرال رزرو) در قبال سیاست پولی و تاثیر آن بر تقاضای سرمایه‌گذاران برای طلا عنوان کرده است. با این حال، چشم‌انداز بلندمدت این بانک سرمایه‌گذاری برای طلا همچنان مثبت است که تداوم خرید قابل توجه بانک‌های مرکزی عمده عامل آن محسوب می‌شود. تحلیلگران گلدمن ساکس هدف قیمت طلا در پایان سال ۲۰۲۶ را از ۴۶۵۰ به ۴۱۵۰ دلار در هر اونس کاهش دادند. پیش‌بینی این بانک برای پایان سال ۲۰۲۷ نیز از ۵۴۰۰ به ۴۸۰۰ دلار در هر اونس کاهش یافته است. پیش‌بینی‌های جدید گلدمن ساکس بر این فرض استوار است که موضع سختگیرانه‌تر فدرال رزرو، از جمله افزایش احتمالی نرخ بهره در ماه دسامبر، تقاضا برای طلا به‌عنوان پوششی در برابر کاهش ارزش ارزها و مخاطرات گسترده‌تر ناشی از سیاست‌های اقتصادی را محدود خواهد کرد... صفحه ۲ را بخوانید

سامانه پیامکی روزنامه تعادل

به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.